

موقعیت انقلابی و وظایف انقلابی

تغییر اوضاع به نفع خلق با تشکیل گروه های سیاسی - نظامی!

آیا قانونمندی های جامعه ایران راهی را هم پیش پای نیروهای انقلابی جدی و واقعاً متعهد قرار می دهد؟ آیا طبقه کارگر ایران می تواند مسیر انقلابی ای را طی کند که به متشکل شدن طبقاتی او انجامیده و به او امکان و قدرت رهبری جنبش و توده های تحت ستم ایران را بدهد؟ به راستی به نیاز حیاتی جنبش در حال حاضر که همانا تأمین رهبری انقلابی می باشد، چگونه باید پاسخ گفت؟ می دانیم که کسانی فقدان رهبری در جنبش کنونی را وسیله ای برای رواج یأس و نا امیدي در جنبش قرار می دهند. آیا اینها می توانند بگویند که امروز نیروهای انقلابی و کمونیست ایران برای پر کردن خلاء رهبری در جنبش، موظف به انجام چه کارها و اقدامات انقلابی هستند؟ آیا آنها اساساً رسالتی هم در این زمینه برای نیروهای پیشرو جامعه قائلند؟

تردیدی نمی توان داشت که اگر جای یک نیروی انقلابی و متشکل کمونیست در جامعه ما خالی نبود، و یا اگر این طور گفته شود که اگر هم امروز کارگران آگاه و روشنفکران مبارز و از جان گذشته ایران، علیرغم همه سرکوب ها و بگیر و ببند های جمهوری اسلامی و همچنین به رغم تلاش نیروهای اپورتونیست در تبلیغ نظرات و ایده های سمی خود، امکان و توان آن را به دست آورند که تشکل های سیاسی - نظامی خود را در جامعه ایجاد نموده و با اعمال انقلابی خود در جهت ایجاد یک رهبری انقلابی حرکت کنند، در این صورت شکی نباید داشت که چنین نیروهای متشکل سیاسی - نظامی خواهند توانست با در پیش گرفتن سیاست انقلابی درست و عمل به آن به طور مؤثر اوضاع را به نفع خلق تغییر دهند. خواهند توانست در عمل "قدرت طبقه انقلابی برای به انجام رساندن عملیات توده ای انقلابی" را بالا برده و به این طبقه (طبقه کارگر ایران) برای این که بتواند در موقعیتی قرار گیرد که توانائی خرد کردن ستون فقرات طبقه سرمایه دار و خرد کردن ماشین قدرت دولتی را بیابد، یاری رساند و جنبش را در مسیر پیروزی قرار دهد.

حقانیت سخن فوق در این است که امروز برای پیروزی انقلاب، عامل عینی به صورتی که توضیح داده شد وجود دارد و همه مسأله بر سر تقویت آن از طریق عامل ذهنی و به طور مشخص عمل آگاهانه انقلابی از سوی نیروهای آگاه و روشنفکر جامعه می باشد. می دانیم که نیروهای اپورتونیست در ایران با تبلیغ ایده های پاسیفیستی خود عملاً کارگران و روشنفکران پیشرو را از دست زدن به عمل آگاهانه انقلابی باز می دارند و به خصوص هر گونه دست بردن به اسلحه از طرف این نیروها را تحت عنوان مخالفت با به اصطلاح "مبارزه جدا از توده" می کوبند. اما در اینجا بحث نظری مطرح نیست، بلکه مسأله ای کاملاً مشخص و عملی مطرح است. جنبش انقلابی خلق در حال حاضر برای پیشروی خود به منظور سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، به تشکیلات نیاز دارد. نیازمند آن است که نیروهای پیشرو جامعه با گفتار و رفتار انقلابی خود و در اساس با اعمال قهر انقلابی علیه دشمنان، به توده های انقلابی و اما بی سازمان ایران نشان دهند که به راستی پشتیبان کارگران و دیگر توده های تحت ستم می باشند. نیاز دارد که نیروهای پیشرو ضمن متشکل کردن خود، به مسلح کردن توده ها، به سازماندهی آنها و رهبری مبارزات شان چه در شکل مسلحانه و چه غیر مسلحانه اقدام نمایند.

بنابراین تشکیل گروه های سیاسی - نظامی توسط کارگران و روشنفکران متعهد و انقلابی نیاز واقعی جنبش در شرایط کنونی است.

در شرایط انقلابی کنونی همه مسأله بر سر چگونگی سرنگونی رژیم حاکم، گرفتن قدرت از دست سرمایه داران و پایان دادن به سلطه امپریالیسم در ایران است. مسأله بر سر آن است که طبقه کارگر ایران در مسیری قدم نهد که بتواند ستون فقرات سلطه سرمایه داران (چه خارجی و چه داخلی) که همانا نیروهای مسلح ضد خلقی کنونی (ارتش و ضائم آن) می باشد را در هم بشکند. یعنی در مسیری قدم نهد که موفق به تشکیل ارتش انقلابی خود گردد تا بتواند حاکمیت انقلابی خود را به نفع اکثریت آحاد جامعه در ایران برقرار سازد. این ضرورتی است که راه و چگونگی تحقق آن در تئوری و خط مشی چریکهای فدائی خلق به عنوان تنها تئوری و خط مشی کمونیستی در ایران، ترسیم گشته است. لذا کارگران و روشنفکران آگاه و رزمنده و متعهد ما موظفند به آن تئوری اشراف پیدا نموده و از آموزش های آن برای پیمودن راه درست و انقلابی در حال حاضر، توشه برگیرند.

اگر قرار است فقر و فلاکت از میان کارگران و زحمتکشان ایران رخت بر بندد، اگر قرار است به بی حقوقی، فقدان امنیت شغلی، به بیکاری و توهین و تحقیر کارگران و توده های وسیع ستمدیده در ایران پایان داده شود، اگر قرار به تأمین نان، کار و مسکن و آزادی برای مردم تحت ظلم و ستم ایران است، شرایط انقلابی کنونی و آمادگی توده های انقلابی برای پیشبرد رزمی انقلابی علیه دشمنانشان در جهت تحقق خواسته های برحق و انقلابی خود، فرصت تاریخی بی نظیری را در اختیار نیروهای پیشرو جامعه قرار داده است. باید از این شرایط برای پر کردن خلاء رهبری و ایجاد پیشاهنگ انقلابی سازمان یافته سود جست و مستقیماً برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که در حال حاضر به عنوان ابزاری در دست امپریالیسم آمریکا جهت اجرای سیاست های جنگ طلبانه این امپریالیسم و شرکاء در منطقه خاورمیانه عمل می کند، گام برداشت. به طور کلی، تنها با متشکل شدن و مبارزه مسلحانه علیه دشمنان رنگارنگ توده ها می توان راه درست مبارزه را پیمود و در راه کسب قدرت سیاسی به ایجاد ارتش انقلابی که لازمه اکید و غیر قابل انکار جهت برقراری یک حکومت انقلابی است نایل آمد؛ و تنها از این طریق می توان به سلطه امپریالیسم و سگان زنجیریش در ایران پایان داد.

موقعیت انقلابی تنها در شرایط خاصی در جامعه به وجود می آید و به مدت طولانی پایدار نمی ماند و همان طور که در بالا اشاره شد به خودی خود هم به سرنگونی رژیم و انقلاب در جامعه منجر نمی شود. بنابراین اگر پیشروان انقلابی نتوانند از آن به نفع پیشبرد مبارزه به نفع توده ها استفاده کنند، اگر مبارزین کمونیست صدیق و متعهد ایران نتوانند قدم در راه درست انقلاب گذاشته و این راه را با همه خطرات و دشواری هایش بپیمایند، در این صورت امپریالیستها در درجه اول خواهند کوشید رژیم جمهوری اسلامی را همچنان سرپا نگاه دارند. اگر چنین شود با از بین رفتن موقعیت انقلابی و مجدداً مسلط شدن جمهوری اسلامی بر اوضاع، این رژیم سفاک به کشتارهایی به مراتب وحشیانه تر از قبل دست زده و شرایط بس مختنق تر و طاقت فرساتر از قبل در جامعه برقرار خواهد کرد. شق دیگر این است که اگر انقلاب تا به آن حد جلو برود که امپریالیستها مجبور به تعویض این رژیم با آلترناتیو دیگری شوند، این آلترناتیو هر چه باشد - تجربه مصر و تونس و یا لیبی و عراق و افغانستان - در هر حالتی کشت و کشتار و حمام خون های جدیدی به راه خواهد انداخت تا تحت سلطه نگاه داشتن جامعه ایران و شرایط تداوم غارت و چپاول برای امپریالیستها کاملاً تأمین و تضمین گردد.

بنابراین برای رسیدن به آزادی و رهائی از سلطه امپریالیسم و رژیم های سفاک و وحشی دست ساز آن، در حقیقت یک راه در مقابل کارگران و زحمتکشان و همه ستمدیدگان جامعه و نیروهای کمونیست و آزادیخواه قرار

دارد و آن مضممانه و قاطعانه جنگیدن با دشمن است. این راه پر افتخار و سرفرازانه ای است که دشواری ها و خطراتش نیز بسیار بسیار کمتر از جنگ یک طرفه دشمنان بی رحم و سفاک علیه مردم بی سلاح و بی پناه و فجایع خون باری است که آنها برای توده های تحت ستم به وجود می آورند.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی در میان بحران و ورشکستگی دست و پا می زند و به مفهوم واقعی کلمه رژیم پوسیده است که تنها با احساس پشتیبانی از طرف امپریالیستها ، در مقابل مردم قیافه رژیم قدرتمند به خود می گیرد. از طرف دیگر چه امپریالیسم آمریکا و چه کلا جهان امپریالیستی ، سالهاست که در بحرانی بزرگ گرفتار آمده اند و تضاد فیما بین امپریالیستها هر روز بیشتر و شدید تر می گردد. در چنین شرایطی انقلاب توده ها و توسل آنان به جنگی عادلانه و قاطع برای رهائی از سلطه امپریالیسم ، زهر مهلکی بر جان آنها ست. زهری که اوضاع را بیش از پیش برای امپریالیستها سخت و دشوار نموده و به تدریج شرایط مرگشان را فراهم می آورد. مردم ما تجربه بسیار تلخ هجوم سراسری رژیم تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ به خود را دارند. در آن مقطع علیرغم شکست قیام بهمن، انقلاب هنوز از توان زیادی برخوردار بود. هنوز توده های انقلابی که خواست های خود را متحقق شده نمی دیدند ، در صحنه مبارزه بودند و در هر گوشه از کشور مبارزه به اشکال گوناگون و از جمله به شکل مبارزه مسلحانه جریان داشت. اما متأسفانه در همان مقطع نیروهای سیاسی ای در جنبش حضور داشتند که حاضر به سازمان دادن جنگ توده ها علیه دشمنانشان برای تحقق خواسته هایشان نبودند. برای رهبران این سازمانها ، رؤیای شرکت در پارلمان جمهوری اسلامی و یا معرفی کاندید برای ریاست جمهوری و غیره و یا شرکت در دم و دستگاه رژیم حاکم ، جذبه بیشتری داشت. در واقع، جمهوری اسلامی اگر در آن دهه توانست زن و مرد و کودک و پیر و زن حامله را با شقاوت و قساوت تمام از دم تیغ بگذراند و خون در خیابان جاری کند، اگر توانست جامعه را کاملاً مختنق کرده و سلطه ننگین خود با فرهنگ و سنت های ارتجاعی اش را بر مردم ایران تحمیل کند و چنان فجایع دهشتناک و ننگینی در زندانها به وجود آورد که خانواده ها و شاهدین هنوز با یادآوری آن خون می گریند، و امروز حتی پس از گذشت اینهمه سال ، شنیدن گوشه ای از آن مصیبت ها، درد و اندوه وصف ناپذیری را به وجود می آورد، همه اینها به خاطر آن بود که نیروهای خلق برای جنگ با ضد خلق بی رحم و قسی القلب سازماندهی نشده و آماده نبودند و از این رو به راحتی غافلگیر شدند. این تجربه تلخ حاوی درسهای گرانبھائی است. نیروهای پیشرو و همه مردم مبارز ایران با یادآوری فجایع دهه ۶۰ می توانند ببینند که جنگیدن با ارتجاع، به جا گذاشتن تجربه انقلابی از خود و حتی مرگ سرفرازانه در میدان جنگ به گونه ای که در گُردستان بود، چه تفاوتی با جنگیدن با دشمن و تحمل مصیبت هائی که تا به امروز مردم ما با آنها مواجه اند، دارد. از این روست که امروز یا باید توانست به شعار "ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم" جامه عمل پوشاند و یا دشمنان، خندان و شادان با شعارهائی نظیر "برقص تا برقصیم" سطله جنایتکارانه خود را همچنان و این بار بسیار خشن تر و بی رحمانه تر از قبل بر مردم مصیبت دیده و محروم ما برقرار خواهند کرد.

(ادامه دارد)